

یادداشت

پلاک؛ شناسنامه خودرو

یا حلقه مفقوده امنیت عمومی

چرا وقت آن رسیده است «فک پلاک» و «عدم نصب پلاک» بهصراحت جرم انگاری شود؟



علیرضاذقیقی

وکیل پایه یک دادگستری

در هر نظام حقوقی و انتظامی، شناسایی سریع و دقیق وسایل نقلیه یکی از پایه‌های اصلی تأمین امنیت عمومی، کشف جرم و اجرای عدالت محسوب می‌شود. پلاک خودرو صرفاً یک قطعه فلزی نصب‌شده بر بدنه وسیله نقلیه نیست؛ بلکه شناسنامه هویتی آن به شمار می‌آید. به همین دلیل هرگونه اختلال در وضعیت پلاک -از محدودش‌سازی و پوشاندن گرفته تا برداشتن یا عدم نصب آن- می‌تواند پیامدهایی فراتر از یک تخلف ساده رانندگی داشته باشد و عملاً فرآیند شناسایی مجرمان و کشف جرائم را با مانع جدی مواجه کند. با این حال، بررسی مقررات موجود نشان می‌دهد چارچوب قانونی فعلی کشور در برخورد با برخی از مهم‌ترین تخلفات مرتبط با پلاک، به‌ویژه «عدم نصب پلاک» و «فک پلاک»، از بازدارندگی کافی برخوردار نیست. این مسئله امروز به یکی از خلأهای قابل توجه نظام حقوقی و انتظامی کشور تبدیل شده است؛ خلایی که می‌تواند امنیت عمومی را تحت تأثیر قرار دهد و زمینه سوءاستفاده مجرمان را فراهم کند. مطابق مقررات فعلی، برای مواردی نظیر ناخوانابودن پلاک یا نداشتن پلاک، جریمه‌ای از حدود ۴۰۰ هزار تومان و برای پوشاندن پلاک جریمه‌ای حدود ۷۰۰ هزار تومان پیش‌بینی شده است. اما واقعیت آن است که این مبالغ در شرایط اقتصادی کنونی، اثر بازدارنده قابل توجهی ندارند. از سوی دیگر، قانون‌گذار در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی بیشتر بر رفتارهایی نظیر تغییر ارقام و مشخصات پلاک، استفاده از پلاک متعلق به وسیله نقلیه دیگر، استفاده از پلاک تقلبی و تغییر شماره شاسی یا موتور تمرکز کرده است. در مقابل، «عدم نصب پلاک» یا «برداشتن پلاک» به عنوان یک رفتار مستتبل مجرمانه، به‌صراحت جرم‌انگاری نشده و عمدتاً در حد یک تخلف راهنمایی و رانندگی تلقی می‌شود که نتیجه آن معمولاً به جریمه نقدی یا توقیف موقت وسیله نقلیه محدود می‌شود. این شکاف قانونی، هزینه ارتکاب رفتارهای مجرمانه را به شکل محسوسی کاهش داده و در عمل امکان سوءاستفاده را برای مجرمان فراهم کرده است.

نخست: تسهیل سرعت و قاچاق

تجربه‌های میدانی و پرونده‌های متعدد نشان می‌دهد خودروهای فاقد پلاک یا دارای پلاک فک‌شده، به‌مراتب بیشتر در شبکه‌های سرعت‌خودرو، قاچاق سوخت، قاچاق مواد مخدر و حتی قاچاق انسان مورد استفاده قرار می‌گیرند. در عصر سامانه‌های هوشمند نظارتی، مهم‌ترین ابزار شناسایی خودروها، دوربین‌های پلاک‌خوان هستند. حذف پلاک عملاً این ابزار را از کار می‌اندازد و امکان ردیابی را به حداقل می‌رساند.

دوم: افزایش فرار از صحنه تصادف

یکی از مهم‌ترین تهدیدهای ناشی از فک پلاک، افزایش احتمال فرار از صحنه تصادف است. راننده‌ای که آگاهانه پلاک خودرو را برداشته یا نصب نکرده است، با اطمینان بیشتری می‌تواند پس از وقوع حادثه از محل متواری شود؛ زیرا شناسایی او برای پلیس و زیان‌دیدگان دشوارتر خواهد بود. نتیجه چنین وضعیتی، تضییع حقوق قربانیان و کاهش احساس امنیت شهروندان است.

سوم: مخاطرات امنیتی و جرائم سازمان‌یافته

در بسیاری از جرائم سنگین، از حمل سلاح گرفته تا برخی اقدامات سازمان‌یافته و حتی فعالیت‌های مرتبط با تهدیدات امنیتی، حذف پلاک یکی از ساده‌ترین و کم‌هزینه‌ترین ابزارهای پنهان‌کاری محسوب می‌شود. هنگامی که فردی فقط با پذیرش خطر یک جریمه نقدی ناچیز می‌تواند هویت وسیله نقلیه خود را مخفی کند، عملاً هزینه ارتکاب جرم به شکل خطرناکی کاهش می‌یابد.

چهارم: فرار از پرداخت عوارض و جریمه‌ها

بُعد دیگر این مسئله، خسارات اقتصادی واردشده به دولت و جامعه است. روزانه هزاران تردد در محدوده‌های مشمول عوارض، طرح‌های ترافیکی یا سامانه‌های کنترل سرعت ثبت می‌شود. خودروهای فاقد پلاک یا دارای پلاک پوشانده‌شده، از پرداخت این هزینه‌ها می‌گریزند و در نتیجه، شهروندان قانون‌مدار ناگزیر بار مالی بیشتری را تحمل می‌کنند. این وضعیت نوعی بی‌عدالتی آشکار در اجرای قانون ایجاد می‌کند.

خلأ قانونی کجاست؟

مشکل اصلی آن است که ماده ۷۲۰ قانون مجازات اسلامی عمدتاً بر دستکاری فعالانه پلاک متمرکز شده است؛ یعنی تغییر ارقام، جعل یا استفاده از پلاک دیگران. اما «عدم نصب پلاک» یا «فک ساده پلاک» هنوز به عنوان جرم مستقل کیفری شناخته نشده است. در نتیجه، فردی که آگاهانه پلاک خودرو را برمی‌دارد تا از شناسایی فرار کند، در بسیاری از موارد با ریسکی بسیار پایین مواجه است؛ در حالی که آثار اجتماعی و امنیتی رفتار او ممکن است بسیار گسترده و حتی جبران‌ناپذیر باشد. از منظر جرم‌شناسی، هنگامی که هزینه ارتکاب یک رفتار از منافع احتمالی آن کمتر باشد، احتمال وقوع آن افزایش پیدا می‌کند. به همین دلیل است که بسیاری از نظام‌های حقوقی دنیا، صرفاً به جریمه نقدی اکتفا نکرده و برای این رفتارها ترکیبی از مجازات کیفری، توقیف وسیله نقلیه، نمره منفی گواهینامه و محدودیت‌های اداری را پیش‌بینی کرده‌اند.

چه اصلاحاتی ضروری است؟

برای رفع این خلأ و افزایش بازدارندگی، چند اقدام تقنینی و اجرایی ضروری به نظر می‌رسد. نخست، جرم‌انگاری صریح «عدم نصب پلاک» و «فک یا برداشتن پلاک» به عنوان یک جرم مستقل است. این اقدام می‌تواند از طریق الحاق تبصره‌ای به ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی یا تصویب ماده‌ای جدید انجام شود. برای موارد عمدی یا تکراری نیز مجازات حبس متناسب، در کنار سایر ضمانت اجراها، قابل پیش‌بینی است. دوم، بازنگری در مجازات‌های مالی و تعیین جریمه‌هایی متناسب با شرایط اقتصادی و آثار اجتماعی جرم است. همچنین امکان ضبط وسیله نقلیه در موارد شدید یا تکرار تخلف می‌تواند به افزایش بازدارندگی کمک کند. سوم، ممنوعیت تولید، عرضه و استفاده از تجهیزات پوشاننده یا فک‌کننده پلاک و نیز ارتقای استانداردهای امنیتی پلاک‌ها برای جلوگیری از جعل و دستکاری ضروری است. چهارم، توسعه سامانه‌های هوشمند تشخیص خودروهای فاقد پلاک، گسترش دوربین‌های پلاک‌خوان پیشرفته و ایجاد سازوکارهای ارجاع خودکار این پرونده‌ها به پلیس آگاهی می‌تواند اثربخشی اجرای قانون را به شکل قابل توجهی افزایش دهد. در کنار این اقدامات، تسهیل فرآیند تعویض پلاک‌های آسیب‌دیده و آموزش عمومی شهروندان نیز باید در دستور کار قرار گیرد تا موارد غیرعمدی به حداقل برسد.

یک مطالعه فوری برای امنیت عمومی

امروز مسئله فک‌پلاک یا عدم نصب پلاک، دیگر صرفاً یک تخلف رانندگی نیست؛ این رفتار می‌تواند حلقه نخست زنجیره‌ای از جرائم مهم، خسارات مالی، فرار از مسئولیت و حتی تهدیدات امنیتی باشد. به همین دلیل ضروری است کمیسیون‌های امنیت ملی، قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه و نهادهای امنیتی با نگاهی فراتر از تخلفات رانندگی، این موضوع را در اولویت بررسی قرار دهند. واقعیت آن است تا زمانی که «عدم نصب پلاک» و «فک پلاک» به‌طور صریح و مؤثر جرم‌انگاری نشود، بخشی از مجرمان همچنان از این خلأ قانونی بهره خواهند برد و هزینه این وضعیت را امنیت عمومی، حقوق شهروندان و اعتماد عمومی به اجرای قانون پرداخت خواهند کرد.

هنگامی که برای تماشای مسابقه ایران و نیوزیلند راهی لس‌آنجلس شدم، هنوز هیچ توافق میان ایران و آمریکا شکل نگرفته بود. فضای سیاسی همچنان تحت تأثیر تنش‌های شدید ماه‌های گذشته قرار داشت و روابط دو کشور یکی از پرتنش‌ترین دوره‌های خود را تجربه می‌کرد. همین شرایط باعث شده بود حتی حضور تیم ملی

فوتبال ایران در جام جهانی نیز با دشواری‌های فراوانی همراه شود. مشکلات فراوان مربوط به صدور ویزا برای اعضای کاروان ایران و حتی اعضای تیم، انتقاد مسئولان فدراسیون فوتبال از رفتار مقامات آمریکایی، عدم اجازه به تیم ملی برای استقرار در آمریکا و دشواری‌های رفت‌وآمد میان آمریکا و مکزیک و تغییر محل کمپ تمرینی تیم ملی، همگی نشانه‌هایی بودند از اینکه تیم ملی ایران صرفاً برای انجام یک مسابقه فوتبال به آمریکا نيامده بود، بلکه ناخواسته در میانه فضایی قرار گرفته بود که سیاست بر همه چیز سایه انداخته بود.

از سوی دیگر، لس‌آنجلس، خاوه‌رخواننده پایتخت ایران، سال‌هاست در رسانه‌ها و ادبیات سیاسی ایران با عنوان «تهرانجلس» شناخته می‌شود؛ شهری که به دلیل حضور گسترده مهاجران ایرانی، به یکی از مهم‌ترین مراکز فعالیت جریان‌های مختلف اپوزیسیون تبدیل شده است. از همین رو، پیش از حضور در ورزشگاه انتظار داشتم مسابقه ایران و نیوزیلند بیش از آنکه یک رویداد ورزشی باشد، به صحنه‌ای برای نمایش شکاف‌های سیاسی جامعه ایرانیان خارج از کشور تبدیل شود و با توجه به وقایع پریش ماه‌های گذشته در حوزه سیاسی ایران، یک دوقطبی شدید و تمام‌عیار در میان ایرانیان در ورزشگاه سوفاي شهر لس‌آنجلس پیش‌روی جهانیان قرار گیرد.

نشانه‌هایی نیز در بیرون ورزشگاه این تصور را تقویت می‌کرد. در چند نقطه اطراف ورزشگاه، گروه‌هایی از مخالفان جمهوری اسلامی تجمع کرده بودند. برخی از آنان تلاش می‌کردند با شعارداران، فیلم‌برداری از هواداران و گاه توهین‌های لفظی، فضای پیرامونی مسابقه را به سمت تقابل سیاسی و درگیری‌های فیزیکی سوق دهند. یکی از مشاهدات جالب برای من این بود که هدف این رفتارها فقط کسانی نبودند که پرچم رسمی جمهوری اسلامی را همراه داشتند؛ حتی افرادی که صرفاً لباس تیم ملی بر تن داشتند یا نشانه‌ای از حمایت از تیم ملی ایران با خود حمل می‌کردند نیز گاه مورد خطاب قرار می‌گرفتند. کسانی که حتی ایرانی نبودند یا نسل‌دومی ایرانی بودند و مفهوم این نشانه‌ها را به‌درستی نمی‌دانستند، آنها احتمالاً از سایت‌های فروش لباس، لباس تیم ملی ایران را خریده بودند تا هنگام بازی، نشانه‌ای از

حمایت از تیم کشورشان را داشته باشند. بعضی از آنها حتی فحاشی‌های این افراد را به‌درستی متوجه نمی‌شدند؛ چراکه همگی مسلط به زبان فارسی نبودند. با این حال، آنچه در بیرون ورزشگاه دیده می‌شد، لزوماً بازتاب‌دهنده فضای غالب در میان تماشاگران نبود. هنگام ورود، نیروهای امنیتی ورزشگاه وسایل تماشاگران را با دقت بررسی می‌کردند و اجازه ورود ممنوعه از جمله مواد نوشیدنی و حتی آب را نمی‌دادند. در مواردی از افراد خواسته می‌شد پرچم‌های همراه خود را باز کنند تا مشخص شود با مقررات فیفا (یعنی پرچم رسمی ایران) مطابقت دارند. همین مسئله نشان می‌داد برگزارکنندگان نیز از حساسیت‌های سیاسی پیرامون این مسابقه آگاه بوده‌اند.

اما از لحظه‌ای که وارد ورزشگاه شدیم، تصویری متفاوت آشکار شد. در مسیر سکوها، طیف متنوعی از ایرانیان دیده می‌شدند؛ زنان محجبه و بی‌حجاب، خانواده‌هایی که همراه فرزندان یا پدربزرگ و مادربزرگ‌های خود آمده بودند، جوانان مهاجر نسل دوم و سوم و افرادی از نمادها و نشانه‌های گوناگون سیاسی و فرهنگی. اگرچه در نگاه اول این تنوع می‌توانست نشانه‌ای از شکاف باشد، اما در عمل فضای ورزشگاه بیش از آنکه متأثر از اختلافات سیاسی باشد، تحت تأثیر هیجان فوتبال قرار داشت. در سکوها هم افراد دارای پرچم رسمی جمهوری اسلامی دیده می‌شدند و هم کسانی که نماد شیر و خورشید را بر لباس یا پرچم خود داشتند. برخی هنگام بخش سرود جمهوری اسلامی سکوت کردند، برخی همراهی کردند و برخی نیز مخالفت خود را با سروصدا نشان دادند. در گوشه‌هایی از ورزشگاه پرچم فلسطین یا تصاویر یادبود قربانیان جنگ از جمله کودکان مدرسه میناب نیز دیده می‌شد.

اما نکته مهم این بود که این تفاوت‌ها به محور اصلی رفتار جمعیت تبدیل نشد. این اتفاق افتادنی مسابقه، شعارهای حمایتی از تیم ملی ایران آغاز شد. ابتدا تشویق‌ها پرانکده و ناهماهنگ بود. سکوها هنوز به نوعی در حال سنجیدن یکدیگر بودند. اما هرچه زمان گذشت، هیجان مسابقه بر ملاحظات سیاسی غلبه کرد. شعار «ایران، ایران» به‌تدریج به صدای غالب ورزشگاه تبدیل شد.

جالب آن بود که حتی بسیاری از کسانی که نمادهای متفاوتی همراه داشتند، در تشویق تیم ملی با یکدیگر همراه شدند. در تمام مدت مسابقه، دست‌کم در محدوده‌ای که من حضور داشتم، هیچ شعار سیاسی شنیده نشد. شعارها عمدتاً در حمایت از تیم ملی بود و انرژی جمعیت حول موفقیت ایران شکل گرفته بود.



نقطه اوج این همدلی زمانی بود که ایران گل دوم را به ثمر رساند. افرادی که در ابتدای بازی با سوظن به یکدیگر نگاه می‌کردند به هوا می‌پریدند و یکدیگر را در آغوش می‌گرفتند. در آن لحظه، تفاوت نمادها، پرچم‌ها و گرایش‌ها عملاً اهمیت خود را از دست داده بود. آنچه دیده می‌شد، جمعیتی بود که برای موفقیت تیمی به نام ایران خوشحالی می‌کرد.

حتی پس از پایان مسابقه نیز تلاش‌های محدودی برای سردادن شعارهای سیاسی صورت گرفت. اما این تلاش‌ها با استقبال گسترده مواجه نشد. اکثریت جمعیت ترجیح می‌دادند درباره فوتبال، فرصت‌های از دست‌رفته، بازی‌های آینده و احتمال صعود ایران صحبت کنند، دیدن این مسابقه تاریخی را جشن بگیرند یا راهی رستوران‌ها و محل‌های تجمع پس از بازی شوند. شاید مهم‌ترین نتیجه‌ای که از این تجربه می‌توان گرفت، فاصله میان برخی روایت‌های رایج و واقعیت اجتماعی جامعه ایرانیان خارج از کشور باشد. گاهی در فضای رسانه‌ای چنین تصویری ارائه می‌شود که ایرانیان مهاجر، به‌ویژه در شهرهایی مانند لس‌آنجلس، به صورت یکپارچه از یک جریان سیاسی مشخص حمایت می‌کنند. اما آنچه من مشاهده کردم، جامعه‌ای بسیار متنوع‌تر از این تصویر بود.

این مشاهده البته به معنای نادیده‌گرفتن اختلافات سیاسی عمیق در میان ایرانیان نیست. این اختلافات واقعی هستند و در بسیاری از موارد نیز جدی، اما هم‌زمان به نظر می‌رسد هنوز حوزه‌هایی از هویت ملی وجود دارد که می‌تواند افراد با



موسسه خیریه کهریزک



این حسین کیست

که عالم همه دیوانه اوست...

کودک معلول ذهنی ساکن در آسایشگاه کهریزک البرز

حمایت می‌کنم



کهریزک، پذیرای نذورات خیرین در ماه محرم

۵۰۵۰-۲۰۹-۰۸۷۰-۵۰۲۹

ساختار نهادهای مالی؛ آینه‌ای از بلوغ

و مسیر آینده بازار سرمایه ایران

علی اسکندری

دکترای مدیریت کسب‌وکار و دانشجوی دکترای اقتصاد

بررسی ترکیب نهادهای مالی فعال در بازار سرمایه ایران، تصویری روشن از میزان توسعه‌یافتگی، جهت‌گیری سرمایه‌ها و اولویت‌های ساختاری این بازار ارائه می‌دهد. براساس آخرین آمار ارائه‌شده سازمان بورس و اوراق بهادار، صندوق‌های سرمایه‌گذاری با سهم ۴۳درصدی بزرگ‌ترین بخش نهادهای مالی کشور را تشکیل می‌دهند و پس از آن شرکت‌های سرمایه‌گذاری با ۱۶ درصد، هلدینگ‌ها با ۱۳ درصد، کارگزاری‌ها با ۹ درصد و سیدگردان‌ها با هشت درصد قرار دارند. سایر بخش‌ها شامل نهادهای واسط، مشاوران سرمایه‌گذاری، شرکت‌های تأمین سرمایه، پردازش اطلاعات مالی و مؤسسات رتبه‌بندی، سهم کوچک‌تری از اکوسیستم بازار سرمایه را به خود اختصاص داده‌اند. این ترکیب نشان می‌دهد بازار سرمایه ایران به‌تدریج از فضای سنتتی معاملات مستقیم سهام فاصله گرفته و به سمت نهادسازی، مدیریت حرفه‌ای دارایی و سرمایه‌گذاری غیرمستقیم حرکت کرده است. رشد چشمگیر صندوق‌های سرمایه‌گذاری را می‌توان یکی از مهم‌ترین تحولات یک دهه اخیر بورس تهران دانست. در اقتصادهای پیشرفته، بخش قابل توجهی از پس‌انداز خانوارها از طریق صندوق‌های سرمایه‌گذاری وارد بازارهای مالی می‌شود و حضور ۴۳درصدی این نهادها در ایران نیز نشان‌دهنده تغییر رفتار سرمایه‌گذاران از معاملات هیجانی به سمت استفاده از مدیران حرفه‌ای دارایی است. توسعه صندوق‌های درآمد ثابت، سهامی، مختلط، طلا و صندوق‌های بخش‌ی باعث شده سرمایه‌گذاران با درجات مختلف ریسک بتوانند منابع خود را در چارچوبی تخصصی مدیریت کنند. این روند در بلندمدت به افزایش عمق بازار، کاهش نوسانات ناشی از رفتار هیجانی و افزایش کارایی بازار سرمایه کمک خواهد کرد.

سهم ۱۶درصدی شرکت‌های سرمایه‌گذاری و ۱۳درصدی هلدینگ‌ها نیز نشان‌دهنده جایگاه مهم سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و مالکیت شرکتی در بورس ایران است. بسیاری از شرکت‌های بزرگ بازار در قالب هلدینگ‌های چندرشته‌ای فعالیت می‌کنند و به دلیل مالکیت در صنایع مختلف، نقش مهمی در هدایت سرمایه، توسعه تولید و اجرای پروژه‌های بزرگ اقتصادی دارند. در واقع یکی از مزیت‌های ساختار بازار سرمایه ایران، حضور هلدینگ‌های قدرتمند در حوزه‌های پتروشیمی، فلزات، معدن، بانکداری و خدمات مالی است که می‌توانند به عنوان بازوی تأمین مالی اقتصاد کشور عمل کنند.

در مقابل، سهم ۹درصدی کارگزاری‌ها و هشت‌درصدی شرکت‌های سیدگردان بیانگر آن است که هنوز ظرفیت قابل توجهی برای توسعه خدمات تخصصی مالی وجود دارد. در بازارهای سرمایه پیشرفته، خدمات مشاوره سرمایه‌گذاری، مدیریت ثروت و طراحی ابزارهای مالی نوین، بخش بزرگی از صنعت مالی را تشکیل می‌دهد. رشد این نهادها در ایران می‌تواند موجب افزایش سطح تحلیل، کاهش رفتارهای مبتنی بر شایعات و هدایت صحیح‌تر نقدینگی به سمت شرکت‌های دارای ارزش بنیادی شود.

نکته قابل توجه دیگر، سهم محدود شرکت‌های تأمین سرمایه، مؤسسات رتبه‌بندی و شرکت‌های پردازش اطلاعات مالی است. این موضوع نشان می‌دهد بازار سرمایه ایران هنوز در حوزه‌های زیرساختی و ابزارهای حرفه‌ای مالی با استانداردهای جهانی فاصله دارد. شرکت‌های تأمین سرمایه نقش کلیدی در انتشار اوراق بدهی، تأمین مالی پروژه‌های بزرگ و ارائه خدمات بانکداری سرمایه‌گذاری دارند و گسترش فعالیت آنها می‌تواند وابستگی اقتصاد ایران به نظام بانکی را کاهش دهد. همچنین توسعه مؤسسات رتبه‌بندی اعتباری موجب افزایش شفافیت، کاهش ریسک سرمایه‌گذاری و تخصیص بهینه منابع خواهد شد. یادداشت کامل را در سایت شترق بخوانید